



آرزوهای برباد نرفته

ای کاش یک عالم پول و وقت داشتیم و می‌رفتیم جهانگردی؛ از این شهر به آن شهر، از این کشور به آن کشور. کل دنیا را می‌گشتیم و حسابی خوش می‌گذرانیدیم. بعد هم به جز لذت سفر و دیدن سرزمین‌های ناشناخته، با آداب و آیین هر جغرافیا و منطقه‌ای آشنا می‌شدیم، مردمان و رسم و رسوم‌شان را می‌دیدیم، به جاهای دیدنی و بناهای تاریخی و موزه‌هایشان سر می‌زدیم و ... خلاصه تبدیل می‌شدیم به آدمی که سیر و پر زندگی کرده و عمرش به بطالت نگذشته. اما مثل روز روشن است که اینها فقط در خیالات و رویاهای ما می‌گذرد و واقعیت، مثل یک سد سیمانی، مقابل این آرزوها قد کشیده است.

حالا چه باید کرد؟ باید دست روی دست گذاشت و اجازه داد که زندگی همین طور به روزمرگی و تکرار بگذرد؟ شاید یک جواب این باشد که تا وقتی پول و وقت و امکاناتش فراهم نیست، باید کرکره خیال را پایین کشید و با واقعیت کنار آمد. اما این یک جواب دم دستی و سهل‌گیرانه است که گاهی از مشکل ما باز نمی‌کند. یک جواب بهتر و دقیق‌تر این است: کتاب بخوانیم.

بله، تعجب نکنید. کتاب می‌تواند در یک چشم‌به‌هم‌زدن ما را به همان سرزمین‌های ناشناخته ببرد و همه آرزوها و خواسته‌های دور و دراز ما را پیش چشم‌مان بیاورد و برآورده کند. حتی ارزش و اهمیت کتاب، فراتر از اینهاست. نمونه و دلیلش هم اینکه وقتی جهانگردان حرفه‌ای راه می‌افتند تا جهان را با چشمان خودشان ببینند، همواره در کوله‌پشتی‌شان کتاب دارند که هر وقت فرصت و فراغت دست داد، خودشان را بسپارند به جهان رویایی کتاب. این یعنی اینکه کتاب‌ها حتی بیشتر از دیده‌ها و شنیده‌های زنده و حی و حاضر می‌توانند چیزی به ادراک و احساس ما بیفزایند. تازه این برای کسانی بود و هست که خودشان هم می‌توانند راه بیفتند برای تماشای جهان، و گرنه ما که کمتر این امکان را داریم، باید بیشتر قدر کتاب را بدانیم و به دنیای غریب و اسرارآمیزش دل ببندیم. یک نمونه برجسته و معروف چنین نگاهی، نویسنده بزرگی است به اسم خورخه لوئیس بورخس. این داستان‌نویس آرژانتینی، پول و وقت کافی هم داشت که برود دنیا را ببیند و تجربه جمع کند. اما طفلی، کم‌بینا بود و آخر عمری هم تقریباً نابینا شد. به همین خاطر خیلی توان سیر و سفر نداشت. در عوض، این قدر کتاب خوانده بود که خودش تبدیل به یک کتابخانه متحرک شده بود. مثلاً به طرز عجیب و غریبی ادبیات کلاسیک و عرفان ما را می‌شناخت و متون کهن و «هزار و یک شب» را بارها و بارها خوانده بود بدون اینکه پایش به ایران باز شده باشد.

فکر کنم همین مثال، کافی است تا نشان بدهد که چه‌طور می‌توان با کتاب به همه زمان‌ها و مکان‌ها سفر کرد؛ سفری کم‌خرج و راحت، سوار بر قالیچه جادویی کلمات.



یک گپ کتابی - ورزشی با پژمان جمشیدی:

انتشار خاطراتی از علی کریمی و ماجرای ماکارونی

من سال‌ها در فوتبال ایران حضور داشتم و بیشتر خاطراتم از حضور در میادین متعدد فوتبال با پیراهن تیم ملی و پرسپولیس است. بدون شک بخش عمده‌ای از خاطراتم را به فوتبال اختصاص می‌دهم.

■ **سال ۲۰۰۲ از بلاژویج برای میدان دادن به شما خیلی انتقاد می‌شد. در کتاب تان به این موضوع اشاره می‌کنید؟**

ببینید من آن زمان نه بازیکن استقلال بودم نه پرسپولیس. طبیعی بود روزنامه‌ها از من حمایت نکنند. متأسفانه انتقادهای نایجایی را هم که می‌گویند در ذهنم باقی مانده است. به هر حال انتقاد هم بخشی از حرفه یک فوتبالیست است و باید آن را پذیرفت. از بازگو کردن آن ناراحت نمی‌شوم.

■ **اتفاقی که هنوز خیلی‌ها به آن فکر می‌کنند، شکست ایران برابر بحرین در مسابقات مقدماتی جام جهانی ۲۰۰۲ است. در نوشته‌هایتان به آن دیدار هم اشاره می‌کنید؟**

بله! حالا با گذشت ۱۳ سال، فکر کردن به آن دیدار هنوز هم سخت است. راستش اتفاقاتی پیش از بازی افتاد که در نتیجه نگرفتن تیم ملی ایران نقش داشت.

■ **چه اتفاقاتی؟**

داستانش طولانی است، اما برای نمونه ما روز مسابقه در هتل ناهار نخوردیم و به یکی از رستوران‌های منامه رفتیم. همین ماجرا تاثیر زیادی روی عملکردمان گذاشت. آن روزها رسانه‌ها هم به این موضوع خیلی دامن زدند.

■ **شایع شده بود، علی کریمی غذای هتل (ماکارونی) را نپسندیده بود و بلاژویج هم به همین دلیل تیم را برای صرف ناهار بیرون برد. شاید بخواهید از این ماجرا هم چیزی بنویسید. نه! به هیچ وجه این موضوع صحت ندارد. هیچ کس چنین حرفی نزد. اصلاً روز مسابقه که بازیکنان نمی‌توانستند چنین حرفی بزنند. خروج ما از هتل دلایل دیگری داشت که می‌تواند دستمایه نوشتن خاطرات ما (بازیکنان تیم ملی فوتبال ایران) شود.**

■ **شما در تیم ملی حضور کنار علی دایی را هم تجربه کردید. از او چه می‌نویسید؟**

دایی شخصیتی کاریزماتیک دارد و بین پرسپولیسی‌ها محبوبیت زیادی پیدا کرده است. امسال (پرسپولیس) با او و مهره‌های خوبی که داشتیم، نتیجه مطلوبی گرفتیم و با نایب قهرمانی لیگ برتر، آسیایی شدیم. شخصیت ویژه دایی روی دیگران تاثیر می‌گذارد و نمی‌توانم به راحتی از این موضوع بگذرم و از آن چیزی نگویم.

■ **هنوز هم هنگام صحبت از پرسپولیس، ضمیر «ما» را به کار می‌برید. پس به این تیم تعلق خاطر دارید و باید منتظر باشیم به تفصیل از حضورتان در ارتش سرخ بنویسید.**

(با خنده) بله من خودم را هرگز جدا از پرسپولیس نمی‌دانم. با این تیم زندگی کرده‌ام و همه می‌دانند پژمان جمشیدی یک پرسپولیسی تمام عیار است. خاطرات زیادی از حضور در جمع سرخ‌پوشان برای نوشتن دارم.

■ **نمایشگاه کتاب تهران آغاز شده است. امسال شما را در مصلی می‌بینیم؟**

بله، شک نکنید اگر گرفتاری خاصی نداشته باشم به نمایشگاه می‌آیم. من از دوران دبیرستان و زمانی که خانه پدری‌ام در کرج بود، هر سال به نمایشگاه کتاب می‌رفتم و امسال هم برای حضور در این رویداد فرهنگی لحظه‌شماری می‌کنم.

پژمان جمشیدی، بازیکن اسبق تیم‌های ملی فوتبال ایران و پرسپولیس این روزها بیشتر به عنوان هنرپیشه شناخته می‌شود. او در گفت‌وگو با ما مدعی است می‌تواند خود را در قالب نویسنده هم معرفی کند و احتمالاً به زودی دست به قلم می‌شود. جمشیدی می‌خواهد خاطراتش را به ویژه مقطعی که همراه میروسللا و بلاژویج، سرمربی وقت تیم ملی ایران از صعود به جام جهانی ۲۰۰۲ بازماند، بنویسد.

■ ■ ■

■ **حضور شما در سریال تلویزیونی پژمان با بازی خوبتان در این مجموعه همراه بود. برای نقش آفرینی در چنین سریالی، دوره آموزش بازیگری گذرانید یا کتابی در این زمینه مطالعه کردید؟**

راستش را بخواهید من نه دوره‌ای گذاردم نه کتابی در این حوزه خواندم. بیشتر چیزی که از من در «پژمان» دیدید ذاتی بود نه اکتسابی. خوشحالم که مردم بازی من در این سریال را پسندیدند. البته این را هم بگویم، گاهی اوقات فیلم‌هایی هم می‌دیدم و سعی می‌کردم جای خالی کتاب را با آنها پر کنم.

■ **پیش از نمایش سریال پژمان گفته بودید خاطراتتان را کتاب خواهید کرد.**

بله، اما هنوز فرصتی برای این کار پیدا نکردم. اگر بخواهم سراغ نوشتن بروم، باید کارهایی را به پایان برسانم و بعد با خیال راحت دست به قلم شوم.

■ **و کتابتان را چگونه آغاز می‌کنید؟**



■ طرح: کامبیز درم بخش | اختصاصی «بیست و هفت»

بهمن فرزانه



صد سال تنهایی. انگار سرشت و سرنوشت زنده یاد بهمن فرزانه را با این عبارت رقم زده بودند. و این جدا از آن است که او رمان مشهور «صد سال تنهایی» را ترجمه کرد و معترف گابریل گارسیا مارکز در ایران شد، بعد هم مترجمان دیگری به سراغ «صد سال تنهایی» رفتند، اما باز گردان فرزانه، یکه و یگانه در صدر ایستاد و بیشترین مخاطب و مشتری را داشت. حتی با اینکه او ترجمه های پرشماری انجام داد، اما نامش مترادف شد با «صد سال تنهایی». با این همه، به این دلایل نبود که گفتیم سرشت و سرنوشت فرزانه با این عبارت رقم خورده است و در آخر این نوشته علت این حرف را متوجه می شوید. پس اجازه بدهید اول زندگی و روزگار بهمن فرزانه را با هم به سرعت ورق بزنیم:

فروردین ماه ۱۳۱۷ در تهران متولد شد. دوران تحصیل خود را در تهران گذراند. بعد از دیپلم در سال ۱۹۵۹ برای ادامه تحصیل به ایتالیا رفت. در آن جا به مدت یک سال زبان ایتالیایی را فرا گرفت. سپس به مدرسه مخصوص مترجمی رفت و مدت ۴ سال مشغول تحصیل در رشته زبان های ایتالیایی، انگلیسی و فرانسه شد. بعد از اتمام تحصیل به مدت دو سال نیز زبان اسپانیایی را فرا گرفت. یک سال هم دانشکده ادبیات رم را گذراند ولی بعد آن را رها کرد. فرزانه اولین ترجمه خود را به نام «پرنده شیرین جوانی» اثر تنسی ویلیامز در سن ۲۵ سالگی با موفقیت انجام داد. بعد هم که دیگر ساکن ایتالیا شد و در همان جا ترجمه می کرد و برای ناشران و خوانندگان ایرانی می فرستاد.

ماحصل چیزی حدود ۵۰ سال زندگی و کار فرزانه در ایتالیا بیش از ۸۳ عنوان ترجمه بود. او یک رمان هم به اسم «چرکنویس» نوشت که بارها تجدید چاپ شد؛ اما در مجموع به عنوان مترجم شناخته می شد و مشخصا هم مترجم «صد سال تنهایی». گفتیم صد سال تنهایی و حالا وقتش است که به اول همین نوشته برگردیم. فرزانه در همه این سال ها بین ایران و ایتالیا در رفت و آمد بود و با آنکه ساکن آن سرزمین بود، ارتباط خود را با میهن اش قطع نکرد. این اتفاق، سال گذشته هم روی داد و او به ایران سفر کرد. اما این بار مترجم ۷۵ ساله ما خسته و بیمار بود و اعلام کرد که دیگر قصد ترجمه و بازگشت به ایتالیا را ندارد. بعد هم بیماری اش عود کرد و او را به بیمارستان کشاند. نهایتاً (چه کلمه غمناکی) فرزانه بعد از ظهر پنجشنبه ۱۷ بهمن ماه در بیمارستان طالقانی تهران با دنیا خ دا حافظی کرد. انتظار می رفت مراسم خاکسپاری مترجم پیشکسوت ما با شکوه و جمعیتی زیاد انجام شود، اما این اتفاق در سکوتی غریب روی داد. حتی برای ترحیم او نیز چندان جمعیتی نیامد. این جابود که می شد دید صد سال تنهایی که نام فرزانه با آن گره خورده است، چه قدر با سرشت و سرنوشتش هم آمیخته است. با این همه، ایام نمایشگاه است و نباید این جشن را غمناکش کنیم. مهم هم این است که این همه ترجمه ماندگار از زنده یاد فرزانه به جای مانده است. پس، قدم رنجه فرمایید و در نمایشگاه کتاب، کامتان را با یکی از ترجمه های او شیرین کنید.

نام بلند «خلیج فارس» از ماندگارترین اسامی در جغرافیای ایران است که با هویت کشور عزیزمان پیوندی ناگسستنی یافته است. به همین دلیل، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هر ساله می کوشد تا از فرصت مغتنم نمایشگاه کتاب نهایت بهره را ببرد و به صیانت بیشتر از این نام بزرگ بپردازد. امسال هم همین رویه به شکلی پررنگ تر در نمایشگاه پی گرفته شده و در دل این رویداد فرهنگی، نمایشگاه فرهنگی، هنری خلیج فارس برپا شده است که برنامه های متعدد و متنوعی در آن اجرا می شود؛ از جمله اینکه امروز ۴ سخنرانی با موضوع خلیج فارس در نمایشگاه شکل می گیرد. دکتر برزین ضراغمی، دکتر ناصر تکمیل همایون، استاد غلامرضا سبحان و دکتر جواد صفی نژاد این سخنرانان هستند که از ساعت ۱۶ تا ۱۸ به ایراد سخنان خود می پردازند.



تخیل ناب کودکان و نوجوانان، با تصویر پر می کشد و به اوج می رسد. به همین خاطر هم هست که کتاب های این گروه سنی با نقاشی و طرح همراه است. اما این تصاویر برای اثرگذاری باید معیارها و استانداردهایی را رعایت کند. نشست «تصویرسازی برای کتاب نوجوان» به بایدها و نبایدهای همین عرصه می پردازد. این نشست، امروز از ساعت ۱۱/۳۰ تا ۱۳/۱۵ با حضور کیانوش غریب پور، سحر ترهنده، محمدعلی بنی اسدی و فریده شهبازی شکل می گیرد. محل برگزاری آن هم سرای اهل قلم کودک و نوجوان است.

سرای اهل قلم کودک و نوجوان، امروز چند نشست و برنامه دیگر هم دارد که یکی از آنها نقد و بررسی نمایشگاه های کتاب کودک و نوجوان است. سیدمجید حسینی، محمد تقی حق بین و امیر مسعود شهرام نیا سخنرانان این نشست هستند که از ساعت ۱۷ تا ۱۸/۳۰ برپا می شود.



یکی دیگر از برنامه های امروز نمایشگاه کتاب، نشستی است با عنوان «زبان آموزی از طریق بازی های سنتی». در این برنامه، ناهید مهدوی اصل، پژوهشگر بازی های سنتی و ناشر به گفتگو با حاضران می پردازد. ساعت ۱۰ و سرای اهل قلم بین الملل، زمان و مکان برگزاری نشست یاد شده است.

خیرین مدرسه ساز در ساخت فضاهای آموزشی و رواج علم در ایران، نقشی ارزنده و ماندگار داشته اند. امروز دکتر محمدرضا حافظی که رئیس جامعه خیرین مدرسه ساز کشور است به نمایشگاه می آید تا درباره فعالیت های این جامعه سخن بگوید. او از ساعت ۱۶ تا ۱۶/۳۰ سخنرانی خود را ارائه می کند.



شاید تصور غالب این باشد که کتاب های ناشران آموزشی فقط به درد دانش آموزان و دانشجویان می خورد، اما امروز سیدرفیع احمدجواهری می خواهد به دفاع از آنها بپردازد و درباره «نقش ناشران آموزشی در ارتقاء فرهنگ کتابخوانی» حرف بزند. این نشست از ساعت ۱۷/۳۰ تا ۱۸ برگزار می شود.

بخش «کتاب و رسانه» سرای اهل قلم، امروز پنجشنبه برای حاضران در نمایشگاه کتاب، چندین برنامه و نشست تدارک دیده است. یکی از این برنامه ها نشست است تحت عنوان «خدمات مرجع در کتابخانه های مسجد» با سخنرانی دکتر سعید غفاری. «کارکرد انجمن های علمی در توسعه علم» یکی دیگر از نشست های این بخش است. دکتر محمد حسن زاده، دکتر امیر اضافی، فرامرز مسعودی و دکتر اباصلت خراسانی، سخنرانان این برنامه هستند. نشست «خدمات مرجع در کتابخانه های مسجد» از ساعت ۱۰ آغاز می شود و «کارکرد انجمن های علمی در توسعه علم» از ساعت ۱۴ تا ۱۵/۴۰ به انجام می رسد.



«فرزند پروری؛ دغدغه ها و آسیب ها» آخرین نشستی است که امروز پنجشنبه در سرای اهل قلم کودک و نوجوان برگزار می شود. مهستی جواهری، وحید نوروزی و نرگس سادات حسینی کارشناسانی هستند که در این نشست به بحث و گفتگو درباره موضوع یاد شده می پردازند.